پادشاهی یوسف ترکش دوز

منجم، جلال

و راحت‏طلب بوده مرحوم عباس اقبال آشتیانی معتقد است«که ناصر- الملک هیچ‏وقت نسبت بمشروطیت صفا و صمیمیت نداشته ایران را لایق آزادی‏ نمیدانست»و نویسنده رهبران مشروطه میگوید«ناصر الملک سیاستمداری‏ مأیوس از ترقیات ملک و ملت بود».وی در اکسفورد به عضویت فراماسونری‏ پذیرفته شد و تا درجه استادی در لژ بیداری ایرانیان پیشرفت کرد و مورد احترام میرزا ملکم خان بوده و مدال g-c-m-g جی-سی-ام-جی) از دولت انگلیس را دارا بود.

سازمان جدید وزارت مالیه و روش تازه مالیاتی و تمرکز درآمد مملکت‏ و تنظیم بودجه از کارهای برجسته او قبل از رسیدن به نیابت سلطنت است‏ در دوره‏ای که نایب السلطنه بود شیوه دوحزبی را در ایران تقویت و پی‏ریزی نمود و دیگر کار چشم‏گیری انجام نداد و التیماتوم روسها نسبت به شوستر و جنایات‏ ارتش تزاری در مشهد و تبریز در همین دوران اتفاق افتاد.

...ستاره‏ای در این ایام پدید آمد که منتج تغییر و تبدیل پادشاه عصر بود.مقارن این حال یوسفی ترکش‏دوز و برادرش در ایجاد تصانیف داشتند آوردند.رأی این پتر غلام جلال منجم در علاج آن ستاره بر این قرار گرفت که‏ شخصی را پادشاه میباید کرد و چون چند روزی پادشاه باشد او را باید کشت تا اثر آن ستاره ظاهر شده باشد و کار خود را کرده باشد.بناء علیه یوسفی را در پنجشنبه هفتم ذیقعده(سال 1001)پادشاه ساخته و کلب آستان علی را(شاه‏ عباس)از پادشاهی معزول گردانیدیم و رکن الدوله مسعود بدین مضمون قطعه‏ای گفته:

شهاتوئی که در اسلام تیغ خونخوارت‏ هزار ملحد چون یوسفی مسلمان کرد جهانیان همه رفتند پیش او به سجود دمی که حکم تواش پادشاه ایران کرد نکرد سجدهء آدم بحکم حق شیطان‏ ولی بحکم تو آدم سجود شیطان کرد

و در یکشنبه دهم همین ماه یوسفی ترکش‏دوز را به طالعی که مقتضی بود به قتل آوردیم و شاه دین‏پناه بطالع مسعود به تخت سلطنت نشست و من بعد هرچه‏ تفحص این ستاره کردند بنظر نیامد.